

واکاوی جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی ایران

فاطمه رهائی نجف آبادی

کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر اصفهان

چکیده

تحوالات نظام عدالت کیفری در طول سده اخیر، تغییراتی چشمگیر در نحوه واکنش به پدیده مجرمانه ایجاد کرده است. این تغییرات حاکی از آن است که نظام عدالت کیفری در پاسخ به پدیده مجرمانه صرفاً به اهرم‌های دولتی کنترل جرم بسنده نکرده؛ بلکه اهرم‌های غیررسمی را نیز در قالب مشارکت‌های مردمی در پاسخ به پدیده مجرمانه وارد حوزه حقوق کیفری کرد و بدین ترتیب عدالت کیفری درب‌های خود را به‌سوی جامعه مدنی نیز باز نمود تا از توانایی‌های شهروندان و نهادهای جامعه مدنی نیز در مبارزه با پدیده مجرمانه بهره گیرد. در یک سیاست جنایی شهروندان و سازمان‌های مردم‌نهاد در طول فرایند کیفری، منفعلانه عمل نکرده و در حاشیه باقی ن‌خواهند ماند؛ بلکه در مراحل مختلف فرایند کیفری و حتی از قبل از شکل‌گیری پدیده مجرمانه تا مرحله پایانی آن نقش مؤثر خویش را به‌صورت سازمان‌یافته اعمال خواهند کرد. در حقوق ایران اگرچه سابقه مشارکت شهروندان در پاسخ به پدیده مجرمانه در قالب‌هایی سنتی همچون ادای گواهی و یا آغاز فرایند یک دادرسی کیفری از طریق طرح شکایت یا اعلام جرم وجود داشته؛ اما اغلب این قالب‌ها از جمله موارد اتفاقی و به تأسی از آموزه‌های فقهی وارد قوانین موضوعه ما گردیده است و در واقع وضع قوانینی از این دست، مبتنی بر خواست و عمد قانون‌گذار در استفاده از آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی نبوده است؛ بدین ترتیب نمی‌توان آنچه را که در قوانین گذشته ایران در این رابطه به صورتی پراکنده وضع گردیده را مبتنی بر فرایندی نظام‌مند و سیاست تقنینی مبتنی بر سیاست جنایی مشارکتی دانست. نتیجه آنکه اگرچه قانون جدید آئین دادرسی کیفری در راستای استفاده از دستاوردهای جدید علوم جنایی و بالاخص استفاده از آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی گامی روبه‌جلو نهاده است؛ اما استفاده از این ظرفیت مستلزم ایجاد زمینه‌ها و بستر لازم برای اجرای این نوآوری‌ها است والا در مدت کوتاهی پس از اجرای این قانون، شاهد متروک ماندن نوآوری‌های این قانون در بخش مربوط به سیاست جنایی مشارکتی خواهیم بود. در نوشتار حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی به بررسی جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی ایران پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، حقوق کیفری، قانون مجازات، سیاست جنایی مشارکتی.

1- مقدمه

تاریخ حقوق حکایت از آن دارد که در دورانی که دولت به معنی امروزی آن تشکیل نشده و اداره امور زندگی اجتماعی تحت اراده و ید نهادهای حاکمیتی نبود؛ این خود مردم بودند که به صورت خودجوش و گاه نیمه سازمان‌یافته نسبت به حل و فصل امور و دعاوی مابین خویش اقدام می‌کردند، اما با تشکیل دولت و ایجاد سازمان‌ها و نهادهای حاکمیتی بسیاری از امور از جمله امور مربوط به رسیدگی و حل و فصل دعاوی و واکنش در قبال پدیده‌های ضداجتماعی، در صلاحیت انحصاری دولت‌ها قرار گرفت و حدود مداخله مردم بالاخص در زمینه پاسخ به پدیده مجرمانه به شدت محدود و مضیق شد بدین ترتیب تا نیمه نخست سده بیستم، تنها دولت‌ها بودند که با تنظیم روش‌های سرکوبگر کیفری به مقابله با بزه و بزهکاری می‌پرداختند؛ اما پس از آن و به تدریج در نتیجه تحول اجتماعات سیاسی به سمت وسوی حاکمیت مردم در سرنوشت خویش و مآلان افزایش مشارکت‌های مردمی در قلمروهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... مشارکت مردم به قلمرو قضایی نیز تسری پیدا کرد و بدین ترتیب نقش مردم و شهروندان علاوه بر تعیین نمایندگان که مؤثر در امر قانون‌گذاری و جرم‌انگاری بود، به مشارکت آنان به‌انحاء مختلف در پاسخ به پدیده مجرمانه نیز پذیرفته شد و در قالب دستاوردهای علوم جنایی، عنوان سیاست جنایی مشارکتی بدان اطلاق گردید. در نوشتار حاضر به بررسی جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی ایران پرداخته خواهد شد.

گفتار اول: تعامل سیاست جنایی مشارکتی با آئین دادرسی کیفری

مجموع قواعد و مقرراتی که در طول رسیدگی کیفری، به معنای گسترده آن، باید رعایت گردد موضوع یکی از شاخه‌های علوم جنایی است که آئین دادرسی کیفری نامیده شده و مقررات آن نقش بسزایی را در بقاء و دوام نظم جامعه ایفاء می‌نماید. تنظیم آئین دادرسی کیفری و انتخاب ضمانت اجرای کیفری را می‌توان صورت‌های مختلفی از همان واکنش دستگاه عدالت کیفری به رفتار مجرمانه بزهکاران قلمداد کرد. این صورت‌های متفاوت به دلیل ارتباط آنها با حقوق طبیعی و بنیادین انسان‌ها، امروزه از ملموس‌ترین و عینی‌ترین اجزاء و عناصر سیاست جنایی کشورهاست (جمشیدی، 1390، ص ۱۴۸).

در واقع بسته به مواضع تقنینی قانون‌گذار است که شیوه پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه (چه از نظر ماهوی و چه از نظر شکلی) در هر جامعه‌ای تعیین می‌گردد. بر این مبنا چنانچه سیاست تقنینی در کشوری مبتنی بر توتالیتاریسم و تمامیت‌خواهی باشد، در این صورت اصولاً دخالت یا مشارکت شهروندان را در مراحل مختلف تدوین یا اجرای سیاست جنایی بسیار کم‌رنگ و بی‌رسم خواهد بود؛ زیرا دولت تمامیت‌خواه اصولاً در پاسخ به پدیده مجرمانه نیز کاملاً انحصارگرایانه عمل کرده و سعی در عدم مداخله مردم در اداره امور اجتماعی دارد؛ لذا سیاست جنایی متخذه در چنین نظام‌هایی کاملاً دولتی و مبتنی بر اهرم‌های محض حاکمیتی است. بدین ترتیب آئین دادرسی کیفری نیز شکل و قالبی کاملاً دولتی داشته و در تعاملی آشکار با سیاست جنایی دولتی محض، آن نیز کاملاً صبغه دولتی به خود گرفته و واکنش به پدیده مجرمانه را در شکلی و شمایی کاملاً حاکمیتی و بدون دخالت شهروندان طراحی و اجرا می‌کند. این در حالی است که در دولت‌های دموکراتیک و مردم‌سالار، اصولاً از زمان تدوین و تصویب قانون مشارکت مردم در پاسخ به پدیده مجرمانه دیده می‌شود. به عبارتی دیگر شهروندان در تعاملی مثبت و متقابل با دولت، در سیاست جنایی تقنینی نیز مشارکت داشته و نقش غیرقابل‌انکاری را در تصویب قوانینی که در پاسخ به پدیده مجرمانه وضع و اجرا می‌گردند ایفا می‌کنند؛ از این رو جامعه مدنی و شهروندان در همه مراحل نوین، تصویب و اجرای سیاست جنایی می‌توانند مشارکت داشته باشند؛ اما این مشارکت و کیفیت آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و بسته به این که مدل غالب سیاست جنایی چه مدلی است مشارکت مردم نیز متفاوت خواهد بود.

بالین حال باید توجه داشت که قواعد آیین دادرسی کیفری نیز از این قاعده به‌عنوان تابعی از یک سیاست جنایی مدون مستثنا نیستند و جای بسیار بااهمیت و درعین حال هنوز ناشناخته‌ای را در تدوین سیاست جنایی سنجیده تقنینی به خود اختصاص می‌دهد. در واقع آئین دادرسی کیفری قواعدی است که ممکن است برای تأمین و حفظ و حمایت بهتر از حقوق و آزادی‌های

افراد جامعه به کار گرفته شود و یا خود به ابزار شکلی در راستای تأمین هدف سرکوبگری حقوق جزا تبدیل شود و از این طریق سهم خاصی را در امر مبارزه با رفتارهای مجرمانه بر عهده گیرد؛ از این رو، سازماندهی و تنظیم مقررات، آن، نیازمند دقت و گزینش انتخاب‌های اساسی و مهم است که کاملاً مربوط به سیاست جنایی متخذه‌ای است که توسط ارکان حاکمیت و بالاخص قوه قانون‌گذاری وضع و توسط سایر اجزاء حاکمیت اجرا می‌گردد (صادقی، 1389، ص 78)

بدین ترتیب آئین دادرسی کیفری در تعاملی آشکار با سیاست جنایی، می‌تواند بیانگر نحوه نگرش قانون‌گذار و دولت بر چگونگی فرایند یک دادرسی کیفری باشد. این امر حاکی از آن خواهد بود که سیاست جنایی دولت در زمینه تنظیم مقررات آئین دادرسی کیفری در پی ایجاد و تحقق یک دادرسی عادلانه و منصفانه است و یا اینکه اصولاً فرایند کیفری موردنظر قانون‌گذار، فاقد ارکان و وسایل لازم برای تحقق یک دادرسی منصفانه می‌باشد. بدیهی است که در یک سیاست جنایی استبدادزده قضاوت و دادرسی بدون رعایت حقوق طرفین و اعطای بالسویه امکانات و امتیازات، منصفانه نخواهد بود؛ لذا نحوه تنظیم مقررات آئین دادرسی کیفری نقش عمده‌ای را در تحقق یا عدم تحقق یک دادرسی کیفری منصفانه ایفاء کرده و سیاست جنایی قانون‌گذار را در این رابطه آشکار می‌کند (رستمی، 1386، ص 104).

بعلاوه از دیگر پیامدهای جرم‌شناسی واکنش اجتماعی در سیاست جنایی قضا زدایی؛ یعنی تحدید صلاحیت دادگستری و ایجاد صلاحیت برای سایر نهادهای دولتی و مدنی و همچنین ایجاد نهادهایی چون سازش و میانجیگری است که در مجموع می‌توان از آنها به سازوکارهای جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضا زدایی یادکرد¹. درواقع در تعاملی دیگر میان سیاست جنایی و آئین دادرسی کیفری باید به نقش مؤثر جامعه و شهروندان در واکنش به پدیده مجرمانه توجه کرد.

بدین ترتیب اگرچه قضاوت و دادرسی از اعمال حاکمیت دولت‌ها به شمار می‌رود؛ اما نباید قوه قضائیه را عهده‌دار اعمال تصدی یا حتی امور کم‌اهمیت یا شبه قضایی دانست؛ زیرا در آن صورت قوه قضائیه را از پرداختن به وظایف اصلی خود که همانا اعمال حاکمیت است؛ مانند برقراری نظم و انتظامات عمومی، تأمین امنیت و رفع مشکلات و اختلاف‌های قضایی افراد جامعه باز می‌دارد و دقیقاً در همین جاست که نقش سیاست جنایی مشارکتی در فرایند یک دادرسی کیفری نمود بیشتری پیدا می‌کند و شهروندان و جامعه مدنی، با مساعدت به سازمان قضایی، بخشی از وظایف آن را در قالب پاسخ‌های مدنی و غیر سرکوبگر به پدیده مجرمانه به دوش می‌کشند.

باین حال باید توجه داشت که نقش شهروندان² در فرایند یک دادرسی کیفری، محدود به مشارکت سازمان‌یافته آنان در تصدی بخشی از وظایف قوه قضائیه در واکنش به پدیده مجرمانه نیست، بلکه این مشارکت ممکن است در تمام یک فرایند کیفری و از زمان وقوع جرم تا زمان اجرای مجازات وجود داشته باشد.

گفتار دوم: سیاست جنایی مشارکتی در فرایند کیفری

بی‌هیچ تردیدی سیاست جنایی مشارکتی مستلزم الحاق و پیوستن مردم و همکاری آنان در مراحل مختلف تدوین و اجرای سیاست جنایی است.

سیاست جنایی مشارکتی یا سیاست جایی توأم با شرکت وسیع جامعه، یعنی در نظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی ایجاد اهرم‌های تقویتی دیگری به‌غیر از پلیس یا قوه قضائیه به‌منظور اعتبار بخشیدن بیشتر به یک طرح سیاست جنایی است که به‌وسیله قوه مجریه و قوه مقننه تهیه و تدوین می‌گردد. استفاده از قدرت رسانه‌های جمعی، انجمن‌ها و شهروندان در ایجاد توافق و هماهنگی درباره سیاست جنایی ضروری است. پی‌بردن به اهمیت این موضوع و توجه به آن در عمل، باید به شرکت‌دادن مردم در سیاست جنایی با کلیه تغییراتی که این کار به دنبال می‌آورد بینجامد؛ نه بدین لحاظ که از نظر عقیدتی طرفدار حضور و مداخله کمتر دولت باشیم؛ بلکه به‌خاطر واقع‌گرایی است؛ زیرا مشارکت عامه مردم در سیاست جنایی به کارایی آن می‌افزاید.

¹ . برای مطالعه بیشتر در این زمینه: رک رایجیان اصلی (مهرداد) تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در، ایران مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۴۱، زمستان ۸۴

² . Citizen

بعلاوه این واقع‌گرایی ما را در جهت مردمی (دموکراتیزه) کردن زندگی محلی نیز سوق می‌دهد (لازرژ، 1388، ص 123).

البته این امر بستگی به قلمروی دارد که شهروندان را در یک سیاست جنایی مشارکتی فعال دخالت می‌دهد.

به لحاظ نظری قلمرو یا دامنه سیاست جنایی مشارکتی شامل تمام مراحل تدوین و اجرای سیاست جنایی می‌شود که در این میان مرحله اجرای سیاست جنایی که شامل مرحله پیشگیری و مرحله واکنش به پدیده مجرمانه می‌باشد بیشتر مطرح و از اهمیت بسزایی برخوردار است و در همین قلمرو، مرحله پاسخ‌دهی واکنشی که مشارکت مردم را در بردارد اهمیت و گستردگی بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد؛ چراکه این مرحله، مرحله گسترده‌ای است که در واقع تمام مراحل مختلف فرایند کیفری از بدو وقوع و ارتکاب جرم و تعقیب آن را تا مرحله اجرای حکم کیفری و بازپذیری اجتماعی بزهکار در بر می‌گیرد و تمام ارکان جامعه مدنی می‌توانند در آن ایفای نقش نمایند (رستمی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱).

بدین ترتیب در کنار اهرم‌های پاسخ‌دهی دولتی به پدیده مجرمانه، امکان مشارکت فعال شهروندان و نهادهای جامعه مدنی نیز در فرایند کیفری فراهم شده و پاسخ به جرم، صرفاً جنبه رسمی و دولتی محض نخواهد داشت.

نکته حائز اهمیت در این راستا، قابلیت اجرایی رویکرد سیاست جنایی مشارکتی در یک فرایند کیفری است؛ بدین معنی که چنین رویکردی باید قابلیت اجرا داشته و کارآمد باشد و الا صرف وضع قانونی با رویکرد مشارکت شهروندان در فرایند کیفری، نمی‌تواند به‌تنهایی سیاست جنایی مشارکتی را در یک جامعه نهادینه کند. از این‌رو ضروری است در کنار آموزش شهروندان به شرکت فعال در یک سیاست جنایی مشارکتی و فرهنگ‌سازی^۳ در این زمینه، قضات کارکنان زندان‌ها و نیروی پلیس نیز که به‌صورت حرفه‌ای در واکنش به دیده مجرمانه مداخله دارند نیز با این رویکرد خو گرفته و دخالت و مشارکت شهروندان و سازمان‌های مردم‌نهاد را در حوزه تخصصی خویش بپذیرند (لازرژ، 1388، ص ۱۲۳).

نظام سیاسی ایران به دلیل متمرکز بودن در حوزه سیاست جنایی، امکان حضور و مشارکت واقعی را برای جامعه مدنی مهیا نکرده است. آنجا که پای جامعه مدنی و مردم به میان کشیده شده است، صرفاً برای پیشبرد اهداف و اجرای برنامه‌هایی بوده است که مردم هیچ مداخله و تأثیری در شکل آنها نداشته‌اند و فقط به‌عنوان ابزاری برای اجرای آن برنامه‌ها در نظر گرفته شده‌اند. با این حال کشور ما نیز از تحولات مربوط به عرصه سیاست جنایی مشارکتی بی‌بهره نمانده است و به‌مرور شاهد رشد نوعی از سیاست جنایی مشارکتی در قالب نهادهای مردمی و نهادهای دیگری همچون شورای حل اختلاف و یا هیئت‌منصفه در کشور بوده‌ایم که نشانگر تغییر رویکرد قانون‌گذار در عرصه سیاست جنایی کشور بوده است.

در همین راستا در برنامه نخست توسعه قضایی، به مواردی همچون ضرورت کاهش تصدی‌گری حکومت در حوزه قضا، افزایش میزان مشارکت شهروندان، توجه به حقوق و آزادی‌های فردی و عدم محدودیت‌های غیرضروری، متناسب‌سازی پاسخ به جرم با نوع جرم ارتكابی و استفاده از نهادهای شبه قضایی و کاهش توسل به مراجع قضایی توجه ویژه‌ای گردید که نتایج آن را به صورتی ملموس می‌توان در قانون آئین دادرسی کیفری مشاهده کرد.

قانون جدید آیین دادرسی کیفری، رویکرد قوانین سابق را در دولتی بودن فرایند دادرسی کیفری متحول کرده و مشارکت‌دادن شهروندان و نهادهای جامعه‌ی را در جریان دادرسی‌های کیفری تا حدودی پذیرفته است.

بعلاوه در مواردی نیز با موردتوجه قراردادن آموزه‌های عدالت ترمیمی شرایط مداخله شهروندان و نهادهای مردم‌نهاد را در امر دادرسی کیفری فراهم نموده است.

گفتار سوم: مشارکت شهروندان در مرحله دستگیری متهم و جلوگیری از فرار وی

در رویکرد جدید قانون‌گذار در قانون جدید آیین دادرسی کیفری، امکان مشارکت شهروندان برای جلوگیری از فرار مرتکب و حفظ صحنه جرم در جرائم مشهود فراهم شده است و لذا در مواردی که به‌واسطه عدم حضور ضابطین دادگستری در زمان و مکان ارتکاب جرم، امکان فرار برای متهم یا برهم‌زدن صحنه جرم وجود داشته باشد، هر یک از شهروندان می‌تواند در کسوت

³ . Acculturation

یکی از کنشگران عدالت کیفری ظاهر شده و به‌جای پلیس اقدامات لازم را در جلوگیری از فرار متهم از صحنه جرم به عمل آورد.

تبصره ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص مقرر می‌دارد "چنانچه جرائم موضوع بندهای "الف"، "ب"، "پ" و "ت" ماده ۳۰۲ این قانون به صورت مشهود واقع شود در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.

بر این مبنا در جرائم مهمی که ارتکاب آنها موجب مجازات سلب حیات، حبس ابد یا قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن باشد و نیز جرائم موضوع مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر است، هر یک از شهروندان می‌توانند در صورتی که جرم ارتكابی مشهود و از مصادیق بندهای هفت‌گانه ماده ۴۵ قانون مذکور باشد، اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار متهم و حفظ صحنه جرم به عمل آورد.

موضوع دخالت و مشارکت شهروندان در مرحله دستگیری متهم و جلوگیری از فرار وی، از اموری است که به‌تدریج از حقوق فرانسه به حقوق برخی از کشورهای دارای نظام حقوقی عرفی همچون ایالات متحده آمریکا نیز وارد شده است و در نظام دادرسی این کشور تحت عنوان "بازداشت شخصی خصوص" یا "بازداشت شهروندی" به رسمیت شناخته شده است که عمده‌تاً نیز توسط نگهبانان امنیتی استخدام شده به‌وسیله کارفرمایان خصوصی جهت جلوگیری از مغازه دزدی و سرقت از کارفرمایان انجام می‌گیرد (رستمی، ۱۳۸۶ ص ۱۴۴).

این جلوه از سیاست جنایی مشارکتی اگرچه در کشور ما و با توجه به مفاد قانون دادرسی کیفری جدید به‌صورت سازمان‌یافته قابل‌اعمال و اجرا، نیست؛ اما این تفاوت اساسی را با قوانین سابق دادرسی کیفری ایجاد کرده که بر مبنای آن، شهروندان نیز در فرایند کیفری مقدماتی به صورتی مستقیم شرکت می‌کنند. بدین ترتیب موضع مردم در این زمینه از حالت انفعالی خارج و حالتی فعال به خود گیرد و شهروندان نیز خودشان را در مواجهه با جرم مسئول خواهند دانست نه اینکه به‌عنوان افرادی منفعل، صرفاً در صحنه وقوع جرم حاضر و آن را به نظاره بنشینند.

گفتار چهارم: مشارکت شهروندان در مرحله اقدامات تعقیبی^۴ و تحقیقی

بند اول: شکایت شاکی یا مدعی^۵ خصوصی

ارتکاب جرم در بسیاری از موارد باعث ورود خسارت و ضرر و زیان مادی یا معنوی به بزه‌دیده می‌شود. در واقع یکی از علل اصلی و اساسی مراجعه بزه‌دیده به مرجع قضایی نیز جبران ضرر و زیانی است که به‌واسطه ارتکاب جرم به وی وارد گردیده است. بدین ترتیب با مراجعه شاکی خصوصی به مرجع قضایی و طرح شکایت کیفری به طرفیت مرتکب جرم، عملاً فرایند دادرسی کیفری توسط بزه‌دیده آغاز شده و با طرح دعوی کیفری توسط شاکی، دادستان در جریان وقوع بزه توسط بزهکار قرار می‌گیرد.

ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲ مقرر) می‌دارد: "بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، "شاکی" و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند" مدعی خصوصی" نامیده می‌شود که تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بزه ارتكابی، به‌موجب ماده ۱۱ همان قانون بر عهده دادستان خواهد بود.

از این‌رو شکایت بزه‌دیده را باید از مصادیق بارز مشارکت شهروندان در آغاز فرایند یک دادرسی کیفری دانست. در واقع اگرچه شاکی خصوصی در بدو امر، شکایت خویش را باهدف جبران خسارات و زیان‌های مادی و معنوی وارد بر خویش مطرح می‌کند؛ اما عملاً چنین شکایتی مقامات ذی‌صلاح قضایی بی‌اطلاع از وقوع جرم را نیز در جریان وقوع بزه قرارداد و موجبات تعقیب

^۴ . To Pusesuer

^۵ . Claimant

بزهکار را فراهم می‌کند. از این رو مطالبه خسارت و رفع آسیب ناشی از جرم، چه در دعوی عمومی و چه در دعوی خصوصی، زمینه مشارکت شهروندان را با دولت در یک فرایند کیفری فراهم می‌آورد.

بعلاوه ظهور مباحث مربوط به عدالت^۶ ترمیمی نیز در قلمرو حقوق کیفری، مبتنی بر همین امر و از باب ضرورت جبران خسارات مادی و معنوی وارده بر بزه‌دیده از جرم است که به تدریج در حال جایگزینی جنبه‌های عمومی جرم و واکنش‌های دولتی به پدیده مجرمانه است.

قانون جدید آیین دادرسی کیفری در ماده ۶۴، یکی از جهات قانونی شروع به تعقیب را "شکایت شاکی یا مدعی خصوصی" دانسته است. بدین ترتیب با اعلام مراتب شکایت توسط شاکی یا مدعی خصوصی به دادستان، اقدامات لازم برای تحقیق و آغاز تعقیب متهم شروع شده و فرایند دادرسی کیفری با تعقیب متهم به بزهکاری ادامه خواهد یافت. بنابراین باید دعوی خصوصی را از کاربست‌ها و وسایل تحقق سیاست جنایی مشارکتی جهت مداخله شهروندان به عنوان بخشی از هیئت اجتماع در پاسخ به پدیده مجرمانه و بزه دانست که دستاوردهای مربوط به عدالت ترمیمی نیز در زمینه محدود کردن قلمرو مداخله نظام کیفری و تبدیل متغیرها به سوی متغیرهای مدنی و جبرانی را فراهم می‌آورد.

بند دوم: میانجی‌گری کیفری

میانجی‌گری کیفری علاوه بر آنکه یکی از جلوه‌های مهم عدالت ترمیمی است، به عنوان یکی از روش‌های مرسوم در جهت قضا زدایی نیز محسوب می‌شود.

میانجی‌گری کیفری، فرایندی سه‌جانبه است که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری، بر اساس توافق قبلی شاکی (بزه دیده) و متهم (بزهکار) با حضور شخص ثالث به نام میانجی‌گر یا میانجی، به منظور حل و فصل اختلاف‌ها و مسائل مختلف ناشی از ارتکاب جرم، آغاز می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ص ۶۵). شخص میانجی ممکن است شخص حقیقی یا حقوقی باشد که در فرایند میانجی‌گری مشارکت و مداخله داشته و وساطت میان بزهکار و بزه‌دیده را جهت حصول سازش و توافق بر عهده می‌گیرد.

به طور کلی مشارکت انجمن‌های مردمی و سازمان‌های غیردولتی یکی از جدیدترین پدیده‌هایی است که در روند فرایند کیفری شکل گرفته است. در واقع شیوه‌های سنتی حل و فصل^۷ اختلافات در خارج از نظام کیفری و توسط مراجع اجتماعی مانند میانجی‌گری، داوری و صلح و سازش که به صورت عرفی و غیررسمی در بسیاری از جوامع بشری متداول بوده است و با پیدایش اندیشه‌های کیفرزدایی قضا زدایی و به ویژه عدالت ترمیمی دوباره مطرح و نوسازی شده است و با شیوه‌های مختلفی در سراسر دنیا اجرا و گسترش می‌یابد را می‌توان از جلوه‌های مهم مشارکت شهروندان در دادرسی‌های کیفری به شمار آورد (رستمی، ولی، ص ۱۴). بخش دوم از ماده ۸۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، به دادستان اجازه داده تا موضوع شکایت بزه‌دیده را با موافقت وی و درخواست متهم، به میانجی‌گری شورای حل اختلاف، شخص یا مؤسسه‌ای که برای میانجی‌گری ایجاد شده است ارجاع نماید تا ظرف سه ماه برای حصول سازش میان طرفین اقدام نماید.

بعلاوه به موجب قسمتی از مفاد ماده ۱۹۲ نیز در جرائم قابل گذشت... بازپرس^۸ مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع به میانجی‌گری کند.

تصویب این مواد در قانون جدید آیین دادرسی کیفری بیانگر تمایل قانون‌گذار به عدول از میانجی‌گری کیفری درون سیستمی یا قضایی است که تا قبل از تصویب این قانون صرفاً توسط مقامات قضایی و حسب مقررات^۹ ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی

۶. Righteousness

۷. Disposition

۸. Inquisitor

۹. Provisions

کیفری (مصوب ۱۳۸۷) قابل اجرا بود و در سایر موارد نیز صرفاً در جرائم قابل گذشت و به تصریح ماده ۳۱ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری (مصوب ۱۳۵۶) اجرای آن به وکلای دادگستری توصیه شده بود.

مقررات ماده ۸۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری در رابطه با امکان ارجاع موضوع جهت حصول سازش میان بزه‌کار و بزه‌دیده در جرائم تعزیری درجه شش و هفت و هشت مبین تمایل قانون‌گذار به میانجی‌گری کیفری توأم با نظارت مقام قضایی است که ضمن توجه به سیاست جنایی مشارکتی که توأم با جلب همکاری شهروندان و نهادهای جامعه مدنی برای قضا زدایی و پرهیز از استفاده از پاسخ‌های سرکوبگرانه به بزه است؛ جلوه‌ای از عدالت ترمیمی است که تا اندازه‌ای عدالت کیفری را به عدالت مدنی نزدیک کرده و مرزهای سنتی بین حقوق کیفری و حقوق مدنی را کمرنگ می‌نماید.^{۱۰}

با این حال باید توجه داشته که فرایند میانجی‌گری در جریان دادرسی‌های کیفری همواره توأم با جلب مشارکت افراد دخیل در موضوع کیفری و سایر شهروندان و نهادهای جامعه مدنی است. در واقع بدون مشارکت و همکاری این اشخاص، امکان حصول سازش از طریق میانجی‌گری و ترمیم خسارات و آلام وارد بر بزه‌دیده وجود ندارد؛ زیرا فرایند میانجی‌گری به موجب مقررات صدر ماده ۸۲ مستلزم موافقت بزه‌دیده و مشارکت او در جریان میانجی‌گری است و از طرفی دیگر امکان ارجاع امر به میانجی‌گری بدون درخواست متهم وجود ندارد.

بدین ترتیب درحالی که سیستم عدالت کیفری رسمی در اعمال کیفر و دیگر ضمانت اجراها به صورت یک طرفه و تحمیلی عمل کرده و بزه‌کار قبل و بعد از محکومیت هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خویش نداشته و از ابتدا تا انتهای ورود به چرخه نظام عدالت کیفری، حق انتخابی برای وی متصور نیست، در فرایند میانجی‌گری، کیفری، بزه‌کار، آگاهانه و با علم و اختیار وارد فرایند میانجی‌گری می‌شود و در هر مرحله‌ای نیز می‌تواند از مشارکت خویش در این فرایند صرف‌نظر کرده و به سیستم دادرسی رسمی رجوع کند؛ لذا در چنین فرایندی بزه‌کار از یک نقش‌آفرین منفعل در دستگاه عدالت کیفری رسمی، به یک نقش‌آفرین فعال در میانجی‌گری کیفری تبدیل می‌شود و با مشارکتی که در این فرایند از خود بروز می‌دهد و بر مبنای امکاناتی که در اختیار دارد در فرایند عدالت، ترمیمی، داوطلبانه نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌نماید (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۹۸).

قانون‌گذار ایرانی نیز در تصویب مقررات ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری به نقش غیرقابل‌انکار جامعه مدنی در فرایند میانجی‌گری‌های کیفری بی‌توجه نبوده و اعمال دستاوردهای عدالت ترمیمی را با اعمال سیاست جنایی مشارکتی مورد پذیرش قرارداد است. از این رو در صورتی که بسترهای لازم برای اعمال مقررات این ماده فراهم شده و بالاخص در این زمینه فرهنگ‌سازی مناسب صورت گیرد، باید هم‌زمان با شروع اجرای قانون جدید آیین دادرسی کیفری، شاهد تغییراتی در روند تحقق عدالت کیفری در کشور باشیم (لازرژ، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳).

بند سوم: اعلام^{۱۱} جرم

اعلام عملی است که به موجب آن فرد یا افرادی که شخصاً طرف دعوا یا ذی‌نفع در آن نیستند، ضابطین یا مقامات قضایی را از وقوع جرم آگاه می‌کنند. بدین ترتیب مشارکت شهروندان در فرایند یک رسیدگی کیفری، محدود به طرح و پیگیری مطالبه خسارات و زیان‌های وارده نیست؛ بلکه در یک سیاست جنایی مشارکتی فعال، این حق به شهروندان نیز داده شده است تا در جهت حفظ منافع اجتماعی و نظم عمومی و درحالی که آسیبی از بزه متوجه آنان نگردیده است بتوانند وقوع جرم را به مقامات مربوطه گزارش و اعلام نمایند.

مشارکت مردم در تعقیب و تحقیق را اولین جنبه مشارکت شهروندان در فرایند کیفری دانسته‌اند که حتی پس از انسداد شبکه کیفری که در اثر ظهور دولت و به انحصار گرفتن پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه به وجود آمد، ادامه پیدا کرده است. بدین ترتیب

^{۱۰} . برای مطالعه بیشتر در این زمینه و اطلاع از انواع میانجی‌گری ر.ک دیباچه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی بر کتاب افق‌های نوین عدالت ترمیمی میانجی‌گری کیفری نوشته مصطفی عباسی، چاپ اول، ۱۳۸۲، انتشارات گیتی، ص ۲۰ الی ۱۵.

^{۱۱} . Announcement

گروه‌های اجتماعی و شهروندان همچنان در نظام‌های مختلف دادرسی کیفری از طریق افشا و اعلام جرم در فرایند دادرسی کیفری سهیم بوده و مشارکت دارند (دلماس مارتی، ص ۱۳۲).

گویی که اعلام‌کننده جرم در تعقیب و مجازات بزهکار ذی‌نفع تلقی می‌گردد. بعلاوه مشارکت مردم در مرحله کشف جرم، تعقیب و تحقیق آن باعث شده است که در برخی از کشورها مانند ایالات متحده آمریکا رویکرد تعقیب اجتماعی یا مردمی مطرح و به مرحله اجرا گذاشته شود. این رویکرد در واقع به امر تعقیب ویژگی اجتماعی می‌دهد و بر اساس آن، مقام‌های تعقیب، ضمن تماس فزاینده با مردم محل و همسایگان، به شناسایی مسائل و موضوعات جرم‌زا و قابل تعقیب می‌پردازند و به آنها درخصوص تشخیص و پیشگیری از جرم راهنمایی و آموزش می‌دهند. بدین ترتیب تعقیب اجتماعی به سمت‌وسوی یک راهبرد تعقیب جهت‌یابی شده حرکت می‌کند که در آن تمرکز تعقیب به‌سوی کیفیت زندگی اجتماعی می‌چرخد (The Annie E. Casey Foundation, 2003, P.25 به نقل از رستمی، ص ۱۴۴). در این راستا نیز می‌توان به گروه‌های محلی بررسی و پردازش بزهکاری در فرانسه اشاره کرد که به‌منظور تعریف اولویت‌های اقدام عمومی درباره اعمالی که باید سرکوب^{۱۲} شوند و امکاناتی که باید برای برقراری نظم در محله‌های انتخاب شده تأمین شوند ایجاد شده‌اند (لازرژ، 1388، ص 156).

در حقوق ایران اگرچه مشارکت شهروندان در مرحله کشف جرم و تعقیب و تحقیق به گستردگی آنچه در رابطه با حقوق فرانسه و آمریکا بیان شد نیست؛ اما قانون‌گذار ایران نیز در قوانین سابق آیین دادرسی کیفری و قانون جدید به این جلوه از سیاست جنایی مشارکتی بی‌توجه نبوده و با اعتمادی^{۱۳} نسبی به شهروندان و حتی با گامی روبه‌جلو در قانون جدید آیین دادرسی کیفری، با شناسایی سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان اشخاص حقوقی حقوق خصوصی امکان اعلام جرم از ناحیه شهروندان و سازمان‌های مردم‌نهاد را فراهم نموده است.

ماده ۶۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری که تکرار ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۸۷) است، شروع به تحقیق و تعقیب جرائمی که توسط شهروندان به ضابطین یا مقامات قضایی اعلام می‌گردد را منوط به شرایطی دانسته است. حسب این شرایط بزه اعلامی اولاً نباید از جرائم قابل گذشتی باشد که جز با شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب نیست. ثانیاً اعلام جرم توسط کسی صورت گیرد که خود شاهد و ناظر وقوع جرم بوده است. ثالثاً در صورتی که اعلام‌کننده، خود ناظر وقوع جرم نبوده باشد، دلایل دایر بر صحت ادعای وی وجود داشته باشد. باین‌حال باید توجه داشت که در کشور ما برای شهروندان عادی، اعلام وقوع جرم به مقامات ذی‌صلاح قضایی یا انتظامی، از مصادیق اعلام‌های غیررسمی بوده و برخلاف مأمورین قانونی که اطلاعات آنان جنبه رسمی و تکلیفی دارد، تکلیف قانونی محسوب نمی‌گردد تا در صورت ترک این تکلیف توسط شهروندان، این ترک فعل آنان قابل تعقیب و مجازات باشد؛ ازاین‌رو نمی‌توان اصولاً کسی را به دلیل عدم اعلام جرم باوجود اطلاع از وقوع آن مورد مؤاخذه و تعقیب قرارداد (خالقی، 1393، ص 116).

بدین ترتیب مشارکت شهروندان در آغاز فرایند یک دادرسی کیفری از طریق اعلام وقوع جرم مبتنی بر الزامات قانونی نیست؛ بلکه مبتنی بر حس مشارکت آنان در اداره امور زندگی اجتماعی است.

بند چهارم: شناسایی مرتکبین جرم

یکی دیگر از جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی، نقش فعال شهروندان در شناسایی مجرمین فراری است. در واقع در مواردی که متعاقب ارتکاب برخی از جرائم مهم، مرتکب جرم متواری و دسترسی به او توسط مراجع قضایی با صعوبت مواجه می‌شود، یکی از طرق دسترسی به متهم، مشارکت شهروندان در شناسایی و معرفی مجرم متواری به مراجع قضایی است.

¹² . Suppression

¹³ . Confidence

در این میان از نقش رسانه‌های گروهی نیز در فرایند این مشارکت نباید غافل بود؛ زیرا رسانه‌های گروهی نیز به‌عنوان حلقه واسط میان دستگاه عدالت کیفری و شهروندان، منبع اصلی اطلاع‌رسانی به شهروندان برای شناسایی متهمین متواری محسوب شده و سهم بسزایی را در این زمینه ایفا می‌کنند. کما اینکه رسانه‌های گروهی، خود نیز با چنین اقداماتی عملاً در فرایند کیفری، مشارکت می‌کنند.

بدین ترتیب نقش مثبت رسانه‌های گروهی در کشف و تعقیب جرائم و بالخصوص شناسایی مرتکبین جرم به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم مشارکت دهنده شهروندان در مرحله اقدامات تعقیبی و تحقیقی آشکار می‌شود. این رسانه‌ها می‌توانند منابع اطلاعاتی مهمی برای کشف و تعقیب جرائم در اختیار مردم و مأمورین مربوطه بگذارد (رستمی، 1386 ص 92).

بعلاوه دعوت از بزه‌دیدگان نیز می‌تواند از طریق رسانه‌ها گروهی صورت گیرد همچنین توصیف اشخاص و علائم و نشانه‌های بزه‌کاران و متهمین تحت تعقیب، انتشار مشخصات گمشدگان، یافتن شهود، انتشار عکس‌ها و شماره‌سریال‌های اسکناس‌های سرقت شده و توصیف اموال مسروقه را می‌توان از دیگر موارد مهم استفاده از رسانه‌های گروهی در مرحله تحقیق و تعقیب دانست (کی‌نیا، 1369، ص 518).

بند پنجم: نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند دادرسی کیفری

آنچه در قوانین سابق آیین دادرسی کیفری در کشور ما مسبق به سابقه نیست و در قانون آیین دادرسی کیفری جدید مورد وضع و تقنین قرار گرفته است، به رسمیت‌شناختن سمن‌ها یا سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان مراجعی است که حق دخالت در فرایند دادرسی‌های کیفری را با اعلام جرم و تعقیب و مداخله در امر دادرسی پیدا کرده‌اند.

ماده 66 قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب 1392 با اصلاحات بعدی) جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد را در فرایند دادرسی‌های کیفری به رسمیت شناخته است اما بدو باید دید مقصود از سازمان مردم‌نهاد چیست و چه تعریفی از آن وجود دارد. به‌موجب بند "الف" ماده 1 آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب 1384/3/29 هیئت وزیران که به استناد اصل 38 قانون اساسی به تصویب رسیده است:

سازمان غیردولتی که در این آیین‌نامه "سازمان" نامیده می‌شود، به تشکلهایی¹⁴ اطلاق می‌شود که توسط گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرحکومتی¹⁵ به‌صورت داوطلبانه با رعایت مقررات مربوط تأسیس شده و دارای اهداف غیرانتفاعی و غیرسیاسی می‌باشد؛ از این‌رو سازمان مردم‌نهاد را باید نهادی با خصوصیات مندرج در این آیین‌نامه دانست. این سازمان‌ها با عناوین جایگزین دیگری همچون کانون، انجمن، مرکز، گروه و خانه و... نیز شناخته می‌شود.

سازمان‌های مردم‌نهاد یا همان سمن‌ها با تأکید بر سه اصل داوطلبانه، غیرانتفاعی¹⁶ و غیرسیاسی تشکیل می‌شوند و بودجه آنها نیز از کمک‌های مردمی، حق عضویت‌های دریافتی یا کمک‌های مالی سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و گاه دولتی تأمین می‌شود.

اما باید دید حضور و مشارکت سازمان‌های غیردولتی در جریان دادرسی‌های کیفری چگونه توجیه می‌شود. به‌طور کلی مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند دادرسی‌های کیفری بر دو مبنا توجیه و تبیین می‌شود. نخستین توجیه و دلیل در این زمینه، حمایت و کمک به بزه‌دیدگان است و دومین توجیه حمایت از منافع عمومی جامعه و تعقیب و پیگیری جرائم در جامعه است (کوشکی، 1392، ص 69).

بدین ترتیب اگرچه پیگیری و تعقیب جرائم عمومی از وظایف عمومی حاکمیت‌ها است و اشخاص خصوصی اعم از حقیقی و حقوقی (مانند سازمان‌های غیردولتی)، تکلیف و وظیفه‌ای در این زمینه ندارند؛ ولی باید اذعان کرد که مشارکت سازمان‌های غیردولتی تعارضی با وظایف عمومی دولت‌ها ندارد؛ زیرا این سازمان‌ها یار و مددکار دادستان‌ها به شمار رفته و با حضور فعالی

¹⁴ . Formation

¹⁵ . State

¹⁶ . Bituminize

که در سطح جامعه دارند نقش انکارناپذیری را در کشف و تعقیب جرائم و به‌طور کلی پیشگیری از جرائم در سطح جامعه بر عهده دارند. از سوی دیگر باتوجه به تخصصی بودن سازمان‌های غیردولتی و شناخت دقیق و همه‌جانبه‌ای که این سازمان‌ها از بخش‌های اجرایی دارند، به‌صورت دقیق و شفاف و با ارائه دلایل متناسب می‌توانند گام‌های چشمگیری در مسیر تعقیب مجرمین و تأمین امنیت کشور ایفا کنند (همان، ص 73).

از این رو سازمان‌های مردم‌نهاد، در مواردی که به استناد ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری در فرایند رسیدگی‌های کیفری حضور می‌یابند، در پی حفظ منافع شخصی یا خصوصی خویش نیستند بلکه اقدامات آنان در این زمینه عام‌المنفعه تلقی شده و منافع عموم شهروندان را مورد حمایت قرار می‌دهد.

با این حال باید توجه داشت که هر سازمان مردم‌نهادی صلاحیت حضور در فرایند دادرسی کیفری را ندارد، بلکه این سازمان‌ها باید واجد شرایط و اوصافی باشند که از قبل توسط قانون‌گذار تعیین شده است؛ زیرا نقشی که در فرایند دادرسی به این سازمان‌ها واگذار می‌شود، مقتضای شرایط و صلاحیت‌های لازم است. از سوی دیگر، این سازمان‌ها برای موضوعات خاصی تشکیل می‌شوند و لذا در هر موضوعی حق مداخله ندارند؛ بلکه موارد آن باید در قانون به‌صورت شفاف و روشن بیان شود. (همان، ص ۸۷).

به عبارتی دیگر تنها آن دسته از سازمان‌های مردم‌نهاد حق حضور در فرایند دادرسی‌های کیفری و تعقیب موضوع را دارند که بر اساس موضوعات یادشده در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری تشکیل شده باشند. بر همین اساس در تبصره ۳ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است: اسامی سازمان‌های مردم‌نهادی که می‌توانند در اجرای این ماده اقدام کنند در سه ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزارت کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

وجه مشترک سازمان‌های مردم‌نهادی که حق دخالت در فرایند دادرسی کیفری را به‌عنوان اعلام‌کننده جرم دارند، جنبه حمایتی این سازمان‌هاست. در یک تقسیم‌بندی دقیق‌تر مواردی که موضوع فعالیت سازمان‌های مذکور است، به دودسته تقسیم می‌شوند. دسته نخست، اشخاص آسیب‌پذیری هستند که نیاز به کمک، حمایت و همراهی دارند مانند اطفال، زنان، نوجوانان اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی.

دسته دوم مواردی است که در اصطلاح حقوق جزا مشهور به جرائم بدون بزه‌دیده هستند و در ظاهر این گونه به نظر می‌رسد که در این جرائم، بزه‌دیدگان ملموس و محسوس ندارند. به دیگر سخن، در این گونه موارد بزه‌دیده مستقیمی وجود ندارد؛ اما بزه‌دیدگان غیرمستقیم این، جرائم، تمامی اشخاص جامعه هستند؛ زیرا برای نمونه در جرائم زیست‌محیطی با آسیب رساندن به محیط‌زیست و از بین بردن جنگل‌ها و منابع طبیعی تمامی شهروندان از وجود هوای پاک و سالم محروم می‌شوند؛ بنابراین، سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان چشم‌های مستقل و بیدار جامعه در این موارد باهدف حمایت از منافع عمومی و بهداشت عمومی از پیشگیری از ورود آسیب بیشتر وارد عمل می‌شود. با این حال در مواردی که بزه ارتكابی دارای بزه‌دیده خاص و انحصاری است، به‌موجب تبصره ۱ ماده ۶۶ دخالت سازمان‌های مردم‌نهاد در شروع و تعقیب فرایند دادرسی کیفری مستلزم کسب رضایت بزه‌دیده خواهد بود در غیر این صورت، محملی جهت اقدام سازمان‌های مردم‌نهاد در این رابطه وجود نخواهد داشت.

بند ششم: تعلیق اجرای مجازات

در ترمینولوژی حقوق تعلیق را بدین صورت تعریف کرده‌اند: هرگاه مجرم محکوم، سابقه ارتکاب جرم نداشته باشد، به او اخطار می‌شود که هرگاه بعداً مرتکب جرم جدیدی نشود حکم فعلی هم تا هنگامی که جرم جدیدی مرتکب نشده به مرحله اجرا در نمی‌آید و گرنه هر دو مجازات در حق او اجرا خواهد شد. این را تعلیق مجازات گویند که در حقیقت تعلیق اجرای مجازات است. تعلیق اجرای مجازات از جمله شیوه‌های سنتی جایگزین مجازات حبس است که از بدو قانون‌گذاری در ایران سابقه تاریخی دارد.

تعلیق اجرای مجازات، اولین بار در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ طی مواد ۴۷ تا ۵۰ از نوع تعلیق ساده پیش بینی گردید که این نوع تعلیق در خصوص مجرمین به جرایم جنحه ای بود.

ماده ۴۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مقرر می‌داشت شخصی که به موجب این قانون به واسطه ارتکاب جنحه محکوم به حبس شده است در صورتی که سابقاً به واسطه ارتکاب جنحه یا جنایتی محکوم شده باشد محکمه می‌تواند نظر به اخلاق و اموال مجرم و دلایل موجه، اجرای مجازات را نسبت به او معلق کند.

متعاقب آن در سال ۱۳۰۷ مقررات تعلیق اجرای مجازات مورد اصلاح قرار گرفت در این قانون موارد مشمول تعلیق به مراتب محدودتر شد. در این قانون دو متغیر عمده نسبت به قانون ۱۳۰۴ مشاهده می‌شود. اولاً در این قانون موارد مشمول تعلیق محدود به جنحه‌هایی گردید که در ماده ۱ قانون سال ۱۳۰۴ تعیین شده بود. ثانیاً دامنه مشمول تعلیق به جزای نقدی نیز گسترده شد.

سرانجام در سال ۱۳۴۶ قانون تعلیق اجرای مجازات در ۱۸ ماده به تصویب رسیده به موجب ماده یک این قانون برای محکومیت‌های حبس تادیبی یا جزای نقدی یا هر دو مجازات که ناشی از ارتکاب جنحه یا جنایتی باشد (چنانچه مجازات آن قانوناً از حبس مجرد شدیدتر نباشد) دادگاه می‌تواند با احراز شرایط عینی، اجرای مجازات را برای مدت دو تا پنج سال در ضمن حکم محکومیت معلق کند.

قانون ۱۳۴۶ اجرای برخی احکام جزایی را قابل تعلیق نمی‌دانست که عبارت بودند از:

- ۱) احکام حبس بیش از یک سال
- ۲) مجازات متخلفین از قوانین دارویی و غذایی و آرایشی و بهداشتی
- ۳) مجازات کسانی که به وارد کردن و یا ساختن مواد مخدر اقدام و یا به نحوی از انحاء برای مرتکبین اعمال تسهیل وسایل می‌نمودند.

۴) مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشاء یا جعل و یا استفاده از سند مجعول محکوم می‌شدند.

همچنین تعلیق درباره کسانی که مرتکب چند جنحه مهم یا جنایت می‌شدند و با رعایت تعددجرم محکوم می‌گردیدند قابل اجرا نبود.

این قانون در مقایسه با قانون ۱۳۰۷ دامنه شمول آن گسترده‌تر بود و شامل جرایم جنایی نیز می‌شد. تفاوت بارز و آشکاری که میان این قانون (قانون مصوب ۱۳۴۶) با قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ وجود دارد این است که مدت محکومیت از حبس سه سال به یک سال کاهش یافته است. در این خصوص برخی حقوق‌دانان معتقدند که

قانون‌گذاری سال ۱۳۰۴ با فلسفه تعلیق مجازات حبس به مراتب سازگارتر بود. زیرا اگر هدف از تعلیق محکومیت به حبس این باشد که از آثار وخیم اقامت در زندان پیشگیری کرد و محکوم علیه بی‌پیشینه را از آثار زیان بار معاشرت با زندانیان دیگر مصون نگه داشت تمدید این مدت بی‌معناست.

متعاقباً تعلیق اجرای مجازات از صورت قانونی خاص خارج شده و در قالب ماده ۴۰ در قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ پیش بینی گردید.

قانون‌گذار در این قانون در قالب ماده ۴۰، نهاد تعلیق اجرای مجازات را آورده است. اما تفاوت‌های عمده میان این قانون با قانون ۱۳۴۶ وجود دارد از جمله اینکه، این قانون شامل کلیه محکومیت‌های تعزیری می‌شود که شلاق هم از جمله محکومیت‌های تعزیری به حساب می‌آید تعمیم تعلیق به سایر مجازات‌های تعزیری ظاهراً نشانه تحول جدیدی بود که در مبانی این تاسیس کیفری رخ داده است. زیرا مساله، دیگر صرفاً پرهیز از آثار شوم زندان‌های کوتاه مدت نبود، بلکه مراد، ارفاق به بزه‌کاری بود که برای نخستین بار مرتکب جرم شده‌اند و تهدید اجرای مجازات در صورت ارتکاب جرم جدید عاملی بازدارنده تلقی می‌شد.

بند هفتم: آزادی مشروط

قانون مجازات اسلامی تعریفی از آزادی مشروط ارائه نداده است؛ اما برخی از حقوق‌دانان آزادی مشروط را با کمی تسامح این‌گونه تعریف کرده‌اند " آزادی موقت محکوم به حبسی که مدتی از دوره محکومیت خود را طی کرده و با شرایط

پیش‌بینی‌شده توسط قانون قابلیت آزادی بقیه مدت مجازات را به دست آورده است که در صورت اجرای شرایط آزادی او قطعی و الا محکومیت به طور کامل اجرا می‌گردد (گل محمدی، 1388، ص 87)

آزادی مشروط از قرن ۱۹ میلادی با پیدایش مکتب تحقیقی مطرح گردید و هدف عمده این نهاد عبارت بود از پشتیبانی از جامعه و یکپارچگی مجرم با جامعه، بسیاری از مجرمان با جرم‌های ارتكابی خود نشان دادند که نمی‌توانند از هنجارهای جامعه پیروی کنند؛ بنابراین یکی از هدفهای اصلی اقدام اصلاحی، تربیتی و اجتماعی کمک به سازگار کردن مجرمان با هنجارهای رفتاری و نظارت بر پیشرفت آن‌ها است که تحت نظارت اجتماعی قرار می‌گیرند و این نظارت باید به شیوه‌های مختلف انجام گیرد و دستورات و شرایط موردنظر مقامات اعطاء کننده آزادی در مدت زمانی که تحت نظر و نظارت می‌باشد باید جید تلقی شود و این ضمانت‌ها باید جنبه واقعی پیدا کنند که با یکپارچگی بر اساس سازگاری مجرم با اجتماع تأکید دارد. این امر باعث به‌وجود آمدن نهاد آزادی مشروط گردیده است.

تاریخچه پیدایش این نهاد در حقوق ایران به شرح ذیل است:

(۱) ماده واحده قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان مصوب ۱۳۳۷ به همراه نه تبصره آن.

این قانون مقرر می‌دارد "در مورد جنحه پس از گذشت نصف مجازات و در مورد جنایت پس از گذشت دو سوم از مجازات به شرط این که فرد اولین بار در زندان محکوم شده باشد به صورت مشروط آزاد می‌گردد".

(۲) قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱

این قانون در قالب ماده ۳۹ ق.م نیز آزادی مشروط را پذیرفته و آن را منحصر به حبس تعزیری کرد.

(۳) مواد ۳۸ الی ۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

(۴) مواد ۵۸ الی ۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

آزادی مشروط ابزاری است، برای کمک به مجرمین در جهت اصلاح و تربیت و بازگشت به زندگی عادی در جامعه که از زمره بهترین اهداف سیاست جنایی هر کشور بوده که برای تسهیل هدف مذکور، آن دسته از مجرمین که برای بار اول به حبس محکوم می‌شوند و حالت خطرناک ندارند و برای ازسرگیری زندگی و در حقیقت تشویق و ترغیب مجرمان به پیروی از هنجارهای موجود در جامعه بلکه در نتیجه آن نظم و امنیت در جامعه فراهم می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۵، ص 78)

امروزه فواید آزادی مشروط به عنوان مجازات جایگزین سنتی بر هیچ‌کس پوشیده نیست و کشورها سعی در بسط و توسعه این نهاد را دارند چرا که آزادی مشروط از امتیازات و فوایدی نیز برخوردار است که آن عبارتند از: کاهش تورم جمعیت کیفری، صرفه‌جویی در مخارج نگهداری زندانیان، بازگشت سریع‌تر و زودتر مجرم به زندگی عادی در جامعه استفاده خانواده وی از نیروی کار و اصلاح و تربیت. پس از آزادی مشروط به عنوان یک اهرمی است که مجرم را از تکرار جرم فاصله انداخته و ایشان را به زندگی اجتماعی و پذیرش زندگی و هنجارهای آن وادار می‌کند. لیکن فواید آزادی مشروط زمانی بیشتر نمود پیدا می‌کند که پرونده شخصیت مجرم مورد بررسی بیشتر قرار بگیرد و با این اوصاف که در صورتی که ایشان از زندان آزاد گردد دیگر مرتکب جرم نمی‌شود و شرایط اوضاع و احوال و دستورات دادگاه که در زمان آزادی مشروط برای وی قید کرده است، به طور کامل رعایت می‌کند.

با صدور حکم آزادی مشروط محکوم علیه از تحمل مجازات حبس به طور موقت معاف می‌شود و محکوم باید در مدت آزادی دستورات و شرایط تعیین شده توسط دادگاه را رعایت کند. در صورت تخلف یا ارتکاب جرم جدید در دوران آزادی مشروط حکم صادره لغو می‌شود و بقیه محکومیت به اجرا درخواهد آمد و آثار تبعی محکومیت پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم علیه رفع می‌گردد. در صورتی که رعایت شرایط و دستورات در دوران آزادی، آزادی وی پس از انقضا آن مدت قطعی می‌گردد؛ ولی قطعیت آزادی به معنی زوال محکومیت کیفری از تحمل کیفر بر خلاف تعلیق مجازات نیست.

ماکونچی پدر آزادی مشروط در اردوگاه مشهور نورفولک فرصت آزمایش این تصمیم را به دست آورد. طبق این سیستم، زندانیان می‌توانستند از میان مراحل مختلف زندان که هر یک به نسبت مرحله پیشین خود محدودیت کم‌تری داشت به شرح زیر عبور کنند:

زندان کامل

کار در گروه‌های کارگری زیر نظر یک سرکارگر

آزادی مشروط - جواز آزادی

آزادی کامل

با وجود این که سیستم ماکونچی در انگلستان آثار زیاد مطلوبی به‌جای گذاشت و در جمعیت و کاهش تورم آن نقش اساسی ایفا کرد؛ اما این سیستم وی مورد انتقاد مخالفان قدرتمند وی روبرو شده و بسیاری از ساکنان انگلستان اعتقاد داشتند که مجرمان باید در زندان‌های آهنین نگهداری شوند و شایستگی کاهش مجازات را ندارند. که این سیستم را به‌عنوان یک سیستم رادیکال و افراطی بسیار لیبرال شناختند و سرانجام ماکونچی در سال ۱۸۴۴ از مقام خود برکنار شد و تجربه ناب وی به فراموشی سپرده شد (مهر، ۱۳۷۹).

گفتار پنجم: مشارکت شهروندان در مرحله رسیدگی و صدور احکام کیفری

در پرتو دستاوردها و تحولات سیاست جنایی، مشارکت مردم در مرحله رسیدگی و صدور حکم در دعاوی کیفری نیز توسعه بیشتری پیدا کرده است و شهروندان به‌عنوان جزء لاینفک دادرسی‌های کیفری در بسیاری از موارد نقش فعالی را در فرایند رسیدگی‌های کیفری ایفاء کرده و در صدور احکام کیفری از مراجع قضایی، مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم دارند.

از نظر سنتی، اقامه شهادت توسط شهود در مرحله رسیدگی در دادگاه، متداول‌ترین جلوه مشارکت مردم در این مرحله از فرایند دادرسی کیفری محسوب می‌شود. در کشور ما شهادت شهود علاوه بر صبغه شرعی آن به لحاظ قانونی نیز جایگاه ویژه‌ای در نظام عدالت کیفری ما دارد و از مهم‌ترین ادله اثبات دعوی محسوب می‌گردد.

شهادت^{۱۷} شهود در مرحله رسیدگی در دادگاه نقش بسیار با اهمیتی را در احراز^{۱۸} مجرمیت یا براءت^{۱۹} متهم توسط قاضی یا قضات رسیدگی‌کننده به موضوع، ایفا می‌کنند. در واقع شهروندانی که به‌عنوان شاهد یا مطلع در دادگاه رسیدگی‌کننده به موضوع حاضر شده و ادای گواهی می‌کنند، نقش مشارکتی خویش را در اجرای عدالت کیفری به منصف ظهور رسانده و به تکلیف اجتماعی خویش به‌عنوان یک شهروند عمل می‌نمایند.

قانون جدید آیین دادرسی کیفری به‌مانند قانون سلف خویش در مواد ۳۲۰ الی ۳۳۰ به این جلوه از سیاست جنایی مشارکتی سنتی پرداخته است و شهادت شهود را به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوی کیفری با رعایت تشریفات مورد پذیرش قرارداد است. از دیگر جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی در قانون جدید آیین دادرسی کیفری که البته در قوانین آیین دادرسی گذشته نیز بی‌سابقه نبوده و در اصل ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی نیز مورد پیش بینی قرار گرفته است؛ برگزاری علنی جلسات دادرسی‌های کیفری است.

برگزاری علنی محاکمات کیفری امروزه در زمره حقوق دفاعی متهم قرار گرفته است و این امر از مظاهر مشارکت غیرمستقیم مردم در مرحله رسیدگی و صدور حکم محسوب می‌گردد؛ چراکه برگزاری علنی جلسات دادرسی امکان حضور مردم را در فرایند محاکمات کیفری فراهم کرده و امکان دسترسی آنان به اطلاعات مربوط به دادرسی را فراهم می‌نماید. این امر در عادلانه شدن رسیدگی کیفری و نظارت مردم بر فعالیت‌های دستگاه قضایی بسیار مؤثر است. ناگفته پیداست که نقش

17. Witness

18. Obtaining

19. Acquittance

رسانه‌های گروهی مردمی در پوشش خبری محاکمات در تحقق عادلانه شدن این دادرسی‌ها و تأمین مشارکت و نظارت شهروندان بر آنها برجسته و مهم می‌باشد (رستمی، 1388، ص ۱۴۶).

بدین ترتیب علنی بودن محاکمات کیفری، به‌نوعی نظارت مردمی برای نحوه اجرای عدالت محسوب شده و یکی از تضمینات دادرسی منصفانه محسوب می‌گردد که در ماده ۳۵۲ و ۳۰۵ قانون جدید آئین دادرسی کیفری نیز مورد عنایت قانون‌گذار قرار گرفته است.

از دیگر جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی در قانون جدید آئین دادرسی کیفری، پذیرش حضور هیئت‌منصفه در جریان محاکمات مربوط به جرائم سیاسی و مطبوعاتی است.

ماده ۳۰۵ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر داشته: "به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده ۳۵۲ این قانون به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیئت‌منصفه رسیدگی می‌شود".

باین‌حال پذیرش حضور هیئت‌منصفه در جریان رسیدگی به جرائم سیاسی در کشور ما، مسبوق به قانون اساسی مشروطه بوده اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز رسیدگی به جرائم سیاسی را مستلزم حضور هیئت‌منصفه در جریان رسیدگی دانسته است. بعلاوه، به‌موجب ماده ۳۴ قانون مطبوعات نیز رسیدگی به جرائم مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه خواهد بود.

در علت ضرورت واگذاری سرنوشت دادرسی‌های کیفری در جرائم سیاسی و مطبوعاتی به تصمیم هیئت قضات منصفه عنوان شده است که اعضای هیئت منصفه به‌عنوان نمایندگان جامعه، مانع تصمیمات جزمی دادگاه‌ها به‌عنوان نمایندگان حاکمیت در مورد مخالفین سیاسی و مطبوعاتی شده و در نتیجه حضور هیئت منصفه در جریان محاکمات این دسته از جرائم حفظ حقوق و آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی را در بر خواهد داشت. بعلاوه امکان برداشتهای گوناگون از جرائم مطبوعاتی و نقش عرف در تعیین مصادیق آن، باعث شده است تا حضور هیئت منصفه در رسیدگی به این دسته از جرائم ضروری باشد (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۶). باین‌حال حضور هیئت‌منصفه در جریان دادرسی‌های کیفری در صورتی می‌تواند جلوه‌ای از سیاست جنایی مشارکتی باشد که اعضای هیئت‌منصفه، واقعاً از بین شهروندان و مردم عادی انتخاب شده و درواقع نمادی از افکار عمومی جامعه باشند و نه افرادی وابسته به حاکمیت که توسط بخشی از حاکمیت انتخاب شده‌اند. در این صورت اصولاً حضور هیئت‌منصفه در جریان یک دادرسی کیفری، صرفاً جنبه تشریفاتی به خود گرفته و از فلسفه و علت وجودی خود به‌صورت متناهی فاصله می‌گیرد.

گفتار ششم: اهمیت و ضرورت مشارکت جامعه در حل‌وفصل اختلافات کیفری

مشارکت مردم در امور عمومی از آنجایی ضرورت دارد که باعث آشنایی مردم با امکانات و محدودیت‌های موجود در نظام پیرامون آنها می‌شود. مشارکت تجربه شهروندی را فعال و مترقی ساخته و شهروندان را نسبت به نظم علاقه‌مند می‌کند و باعث افزایش آگاهی ایشان درباره وظایف دولت، مردم، محدوده‌ها و محدودیت‌های حقوق دیگران می‌شود.

به‌عبارت دیگر، انحراف از هنجارها^{۲۰} و نرم‌های اجتماعی و توسعه و آسیب‌های اجتماعی از نوع ازهم‌گسیختگی و ازخودبیگانگی یا ضدیت با نظم هر کجا که در بینش صاحب‌نظران مطرح می‌شود، همواره نقطه مقابل و نسخه‌بدل انسجام، پیوستگی، همبستگی و مشارکت اجتماعی است.

مدل سیاست جنایی مشارکتی، مبتنی بر مشارکت فعال شهروندان در پیشگیری و پاسخ بر انحراف و بزه است؛ مشارکتی نه جهت بسط سلطه اقتدار تام گرا، بلکه در جهت تحقق آرمان‌های عدالت ترمیمی سوق می‌دهد. مشارکت مردم به گونه‌های مختلف در اداره امور از اهمیتی والا برخوردار است. امروزه برای برنامه‌ریزان تکیه بر الگوهای توسعه درون‌زا و خودیار، امری ضروری است؛ زیرا اگر الگوی مدیریت مشارکتی اجرا شود، افراد جامعه خلاقیت و تلاش خود را به کار می‌گیرند تا هر کدام نظر

²⁰ . Manner

اصلاحی برای ایجاد امنیت اجتماعی بدهند. در واقع توان گفت که یک نوع ارتباط دوسویه - تعاملی - به وجود می‌آید که در آن دیگر، فرایند مدیریت و تصمیم به صورت از «بالا به پایین» نیست، بلکه از «پایین به بالا» نیز خواهد بود. به همین جهت می‌توان گفت از مشارکت مردم به عنوان کلید موفقیت برای امنیت اجتماعی یاد نمود. با به کار بردن سیاست جنایی مشارکتی می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

(۱) می‌توان بر موانع موجود بر سر راه توسعه و ایجاد امنیت غلبه کرد و این کار را با دادن فرصت کامل به مردم برای مشارکت در تمام فعالیت‌های مربوط به پیشگیری و پاسخ‌گویی به پدیده مجرمانه ساماندهی نمود.

(۲) مشارکت امری موجه است؛ چون نه تنها اراده اکثریت را بیان می‌کند؛ بلکه تنها راه صلح‌آمیز برای نیل به اهداف مهم اخلاقی، انسانی، فرهنگی و اقتصادی است.

ایجاد مشارکت و تبادل آرا میان مردم یک جامعه با فرهنگ‌های مختلف، ضمن آشنا ساختن اقشار مختلف با یکدیگر، از شکل‌گیری و تولد احساس پوچی و بی‌تفاوتی در برابر آنچه در محیط جامعه می‌گذرد، جلوگیری نموده و نوعی وفاق و همبستگی را سبب می‌شود که پیامدهای سازنده ناشی از آن به طور مستقیم یا به طور غیرمستقیم، سایر عرصه‌های حیات را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

هرچند تدابیر پیش‌بینی‌شده در قانون جدید آیین دادرسی کیفری، گام مهمی در زمینه جلب مشارکت عمومی در فرایند کیفری و به‌ویژه تعقیب دعوای عمومی است، تا تدوین و استقرار نظامی جامع درباره مشارکت این سازمان‌ها مسیری طولانی در پیش است. شاید برای رفع مشکلات و موانع، اجرایی، نیاز به گذر زمان باشد. در این خصوص مهم‌ترین اقدام پیشرو اصلاح قوانین حاکم بر فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد و رفع ابهامات و موانع موجود در مسیر مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری است. اجرای این قانون در عمل می‌تواند کاستی‌های آن را به همراه راه‌حل‌های پیشنهادی به ارمغان آورد. هرچند به نظر می‌رسد محدود نمودن مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد به اعلام جرم و شرکت در مراحل دادرسی بدون پیش‌بینی حق ارائه دلیل و اعتراض به آرا محاکم قضایی انگیزه مداخله آنان را به حداقل برساند؛ زیرا که هدف از وضع ماده مذکور حمایت است و حمایت با صرف اعلام جرم و شرکت در جلسات رسیدگی محقق نمی‌گردد؛ کم‌اینکه اصل بر علنی بودن جلسات رسیدگی است و از این بابت در بسیاری از موارد ممنوعیتی جهت شرکت اشخاص در جلسات رسیدگی نیست. پیش‌بینی مشارکت سمن‌ها در فرایند کیفری به عنوان یک دنبال‌کننده فعال و نه یک اعلام‌کننده جرم، گامی مثبت و جدید برای کشف جرم و امکان بررسی جرائم ارتكابی، از یک سو علیه اشخاصی است که به نحوی به کمک دیگران نیاز دارند و از سوی دیگر، جرائمی است که به نحوی حقوق عمومی را مورد تضییع قرار می‌دهند و به این ترتیب، از فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد که چندین سال است برای دستیابی به اهداف خود اهتمام می‌ورزند به صورت جدی‌تری حمایت خواهد کرد.

مداخله مردم در فرایند دادرسی، علاوه بر پیشگیری اولیه و ثانویه از ارتکاب جرم، کمک شایانی به نظام کیفری در حل و فصل اختلافات کیفری می‌کند؛ لذا در حقوق کیفری ایران علی‌رغم اینکه با توجه به مبانی فقهی و حقوقی از جمله قانون اساسی، ظرفیت مناسبی برای استمداد از نهادهای مردمی وجود دارد و به‌ویژه با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری گامی مهم در جهت مردمی کردن دادرسی کیفری برداشته شده است. از جمله قانون‌گذار در ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (و اصلاحیه سال ۱۳۹۴ آن) درباره سیاست جنایی مشارکتی مواردی را بیان داشته است که تا به حال در نظام قضایی ایران توجهی شایسته به آن نشده بود. یکی از نوآوری‌های قانون جدید آئین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)، تدوین همین ماده می‌باشد که دخالت سازمان‌های مردم‌نهاد را در فرایند کیفری صراحتاً به رسمیت شناخته است. بر اساس ماده ۶۶ نمی‌توان این سازمان‌ها را اعلام‌کننده صرف به شمار آورد و افزون بر اعلام جرم، حقوقی برای سازمان‌های غیر دولتی پیش‌بینی شده که در واقع این حقوق متعلق به شاکی است. در واقع سازمان‌های مزبور از حیث شکایت در زمره شکات خصوصی و از حیث زیان، مدعی خصوصی، ولو با وجود هویت آنها به عنوان یک شخصیت حقوقی غیر دولتی محسوب می‌گردند.

مطابق ماده ۸۲ قانون آئین دادرسی جدید نیز نقش مهمی برای میانجیگری کیفری توسط اشخاص حقیقی و حقوقی غیرقضائی تعیین شده است. میانجی‌گری، کیفری فرایند سه‌جانبه با سه‌طرفه‌ای است که فارغ از تشریفات معمول در فرایند، کیفری بر اساس توافق قبلی شاکی- بزه‌دیده و متهم - بزه‌کار با حضور شخص ثالثی به نام میانجی‌گر یا میانجی به‌منظور حل و فصل اختلاف‌ها و مسائل ناشی از ارتکاب جرم آغاز شده از نوع غیردولتی است در این نوع از میانجی‌گری کیفری، حل و فصل اختلاف به نهادهای مردمی سپرده می‌شود و اختلافی که از بطن جامعه برخاسته است دوباره به هم آنجا برای فیصله‌دادن عودت داده می‌شود. تقنینی شدن میانجی‌گری کیفری جامعوی، الهام گرفته شده از سیاست جنایی مشارکتی واکنشی است که بعد از وقوع جرم، مردم در فرایند کیفری مشارکت داده می‌شوند. این ماده گامی اساسی در حرکت به‌سوی قضا خصوصی در نظام قضائی جمهوری اسلامی ایران برداشته است.

قانونگذار در ماده ۸۱ قانون آئین دادرسی کیفری ۹۲ پای نهادهای اجتماعی را نیز به بحث نحوه اصلاح متهم (و بلکه مجرم) از طریق فعالیت‌های سازنده اجتماعی به میان کشیده است. همان‌طور که از این ماده و سایر مواد قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ برداشت می‌شود، در واقع این جامعه و مؤسسات و نهادهای اجتماعی و عمومی هستند که مشارکت در اصلاح و تربیت و یا حتی به نحوی مجازات مجرم مین می‌نمایند و بدین ترتیب نقشی مهم در روند کیفر مجرم پیدا می‌کنند. علاوه بر این در قانون مجازات اسلامی نیز جایگزین‌های حبس عبارت از دوره مراقبت خدمات عمومی رایگان جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی دانسته شده است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف باملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال تعیین و اجرا می‌شود (ماده ۶۴).

تحولات نظام عدالت کیفری در طول سده اخیر، تغییراتی چشمگیر در نحوه واکنش به پدیده مجرمانه ایجاد کرده است. این تغییرات حاکی از آن است که نظام عدالت کیفری با فاصله‌ای بسیار ملموس از گذشته خویش؛ در پاسخ به پدیده مجرمانه صرفاً به اهرم‌های دولتی کنترل جرم بسنده نکرده؛ بلکه در کنار استفاده از اهرم‌های رسمی، اهرم‌های غیررسمی را نیز در قالب مشارکت‌های مردمی در پاسخ به پدیده مجرمانه وارد حوزه حقوق کیفری به‌عنوان یکی از شاخه‌های حقوق عمومی کرد و بدین ترتیب عدالت کیفری درب‌های خود را به‌سوی جامعه مدنی نیز باز کرد تا از توانایی‌های شهروندان و نهادهای جامعه مدنی نیز در مبارزه با پدیده مجرمانه بهره گیرد.

بدین ترتیب در یک سیاست جنایی شهروندان و سازمان‌های مردم‌نهاد در طول فرایند کیفری، منفعلانه عمل نکرده و در حاشیه باقی نماند؛ بلکه در مراحل مختلف فرایند کیفری و حتی از قبل از شکل‌گیری پدیده مجرمانه تا مرحله پایانی آن نقش مؤثر خویش را به‌صورت سازمان‌یافته اعمال خواهند کرد.

در واقع شرکت‌دادن عموم مردم در سیاست جنایی که از آن به سیاست جنایی مشارکتی یاد می‌گردد علاوه بر آنکه مداخله مردم را در فرایند کیفری و مآلاً جلب اعتماد عمومی به دستگاه عدالت کیفری را در بردارد به معنای آن است که پیشگیری و سرکوبی پدیده مجرمانه از جمله اموری است که به همه افراد جامعه مربوط می‌شود و صرفاً دولت یا دستگاه‌های حاکمیتی متصدی برخورد و ارائه پاسخ مناسب به بزهکاری نیستند. با این حال دخالت مردم در فرایند تحقق عدالت کیفری نتیجه‌ای در برنخواهد داشت مگر آنکه مشارکت یا دخالت شهروندان در فرایند کیفری توسط دولت به رسمیت شناخته شده باشد والا در صورت به رسمیت شناخته نشدن نتایج اقدامات و تلاش‌های مردمی در یک فرایند، کیفری امکان استناد به این اقدامات به‌عنوان جایگزین‌های قضایی که مبتنی بر سیاست‌های قضا زدایی است وجود نخواهد داشت.

در حقوق ایران اگرچه سابقه مشارکت شهروندان در پاسخ به پدیده مجرمانه در قالب‌هایی سنتی همچون ادای گواهی یا شرکت در مرحله اجرای برخی از احکام مانند رجم و یا آغاز فرایند یک دادرسی کیفری از طریق طرح شکایت یا اعلام جرم وجود داشته؛ اما اغلب این قالب‌ها از جمله موارد اتفاقی و به تأسی از آموزه‌های فقهی وارد قوانین موضوعه ما گردیده است و در واقع وضع قوانینی از این دست، مبتنی بر خواست و عمد قانون‌گذار در استفاده از آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی نبوده است؛

بدین ترتیب نمی‌توان آنچه را که در قوانین گذشته ایران در این رابطه به صورتی پراکنده وضع گردیده را مبتنی بر فرایندی نظام‌مند و سیاست تقنینی مبتنی بر سیاست جنایی مشارکتی دانست.

با این حال قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برخلاف اسلاف خویش به صورتی نظام‌مند و با توجه به دستاوردهای سیاست جنایی مشارکتی و در مواردی برای اولین بار به مداخله شهروندان و سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند دادرسی‌های کیفری رسمیت بخشید و نظام عدالت کیفری را در ایران تا اندازه‌ای دگرگون کرد.

با این حال استفاده از دستاوردهای جدید علوم جنایی بالاخص در حوزه سیاست جنایی مشارکتی در جامعه‌ای که هنوز پایبند باورهای سنتی خویش است و بستر لازم برای بهره‌گیری از دستاوردهای این‌چنینی در آن فراهم نگردیده است؛ موفقیتی در پی نخواهد داشت. در واقع وجود قضات کلاسیک که با مفاهیم جدید علوم جنایی بیگانه بوده و در قبال چنین دستاوردهایی مقاومت می‌کنند، ضابطینی که اصولاً با مفاهیمی این‌چنینی کاملاً بیگانه‌اند و ضعف تدریس این علوم در بسیاری از دانشکده‌های حقوق به انضمام عدم ایجاد فرهنگ عمومی نزد عامه مردم، می‌تواند آن قسمت از مفاد قانون جدید آئین دادرسی کیفری را در مواردی که مبتنی بر سیاست جنایی مشارکتی مدرن است را به موادی متروک تبدیل کرده و از اعتبار این قانون به شدت بکاهد.

نتیجه آنکه اگرچه قانون جدید آئین دادرسی کیفری در راستای استفاده از دستاوردهای جدید علوم جنایی و بالاخص استفاده از آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی گامی روبه جلو نهاده است؛ اما استفاده از این ظرفیت مستلزم ایجاد زمینه‌ها و بستر لازم برای اجرای این نوآوری‌ها است والا در مدت کوتاهی پس از اجرای این قانون، شاهد متروک ماندن نوآوری‌های این قانون در بخش مربوط به سیاست جنایی مشارکتی خواهیم بود. در حالت کلی، سیاست جنایی در ایران در ابعاد مختلف تقنینی، قضایی و مشارکتی با نوعی تعارض و سردرگمی جدی مواجه است. زیرا؛

(۱) سیاست جنایی تقنینی ایران به دلیل وجود مشکلاتی نظیر تعدد و کثرت مراجع قانون‌گذاری، ضعف تفحص و تخصص‌گرایی، تبعیت از سیاست‌های فردی و سلاقی شخصی، نگرش سنتی و واپس‌گرایانه به فرایند قانون‌گذاری کیفری و جرم‌انگاری‌های افراطی و با احتراز از واقعیت‌های روز جامعه ایران صرفاً بر اساس برداشت‌های انتزاعی از مفهوم جرم و مجازات شکل گرفته است؛ بلکه با تجاوز به حقوق و آزادی‌های فردی و برچسب‌زنی مجرمانه، زمینه بروز نارضایتی و بی‌اعتمادی جامعه به عملکرد ضعیف واضعان سیاست جنایی تقنینی و در نتیجه شکست تدابیر تقنینی را مهیا نموده است.

(۲) با درک این واقعیت که سیاست جنایی اکثر دولت‌ها به‌رغم تمامی تفاوت‌ها و تعارض‌های موجود، از نوعی هماهنگی، انسجام، ساختار بندی و همپوشانی ویژه برخوردار بوده و تعارض‌های سطحی نمی‌تواند خدشه‌ای به اصول و مبانی ساختاری آن وارد سازد باید اذعان داشت که نحوه دریافت گفتمان سیاست جنایی تقنینی توسط واضعان سیاست جنایی قضائی و نیز چگونگی اعمال و اجرای سیاست جنایی تقنینی توسط مراجع قضائی، بدنه اصلی سیاست جنایی قضایی را تشکیل می‌دهد. لازمه این همسویی و تعامل، بهره‌مندی از یک‌سری مؤلفه‌ها و پیش‌زمینه‌های علمی، تخصصی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. در سیستم قضائی ایران، به دلیل اختیارات موسع زعمای قضائی در تعیین رهنمودها و راهبردهای اصولی و اعمال اختیارات قانونی ریاست قوه قضائیه و نیز رویه عملی و نحوه مدیریت ایشان به‌ویژه از طریق صدور بخشنامه‌ها و تهیه پیش‌نویس‌های قانونی خطاب به دادرها، محاکم و سازمان زندان‌ها و از طرفی، به دلیل کثرت تصمیم‌گیری‌ها و تنوع رویه قضائی اتخاذی توسط قضات دادگاه‌ها و محاکم عدلیه، سیاست جنایی قضائی ضمن آنکه با مشکلات عدیده‌ای نظیر بی‌هدفی، از هم‌گسیختگی و گم‌گشتگی همراه است، به دلیل افراط و تفریط، در اعمال سیاست‌هایی نظیر کیفرزدایی (مانند حبس‌زدایی و اشاعه فرهنگ میانجی‌گری) در عمل به رکود و خنثی‌سازی سیاست جنایی تقنینی می‌انجامد و با سرپوش گذاشتن بر واقعیات ملموس اجتماعی در درک نیازهای فعلی جامعه ایران، ایجاد امنیت و مهار بزهکاری ناتوان می‌ماند.

منابع و مأخذ

- 1) جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۰). سیاست جنایی مشارکتی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان
- 2) حسینی، سید محمد، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
- 3) خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، انتشارات شهر دانش، تهران، ۱۳۹۳
- 4) رستمی، ولی، مشارکت مردم در فرایند کیفری (بررسی سیاست جنایی کشورهای غربی)، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲، ۱۳۹۲
- 5) رستمی، ولی، مشارکت مردم در فرایند کیفری (بررسی سیاست جنایی کشورهای غربی) فصلنامه حقوق، شماره ۲ سال ۸۶،
- 6) صادقی، احمد رضا، سیاست جنایی مشترک منطقه‌ای عاملی مؤثر در پیشگیری از جرایم و مواد مخدر"، ماهنامه عدالت، شماره ۸۷، ۱۳۸۹
- 7) گل محمدی، سمیرا، نقش و مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در توسعه حقوق محیط‌زیست، فصلنامه محیط، کوهستان، شماره ۱۴، ۱۳۸۸
- 8) لازرژ، کریستین، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۸
- 9) نجفی ابرند آبادی، علی حسین، بزهکاری، احساس نا امنی و کنترل، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۲، ۱۳۹۲
- 10) نجفی ابرند آبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۹۰
- 11) نجفی ابرند آبادی، علی حسین، مباحثی در علوم جنایی (تقریرات درس جرم‌شناسی)، ویراست هفتم، با کوشش دکتر شهرام ابراهیمی، ۱۳۹۱

Analyzing the effects of Iran's collaborative criminal policy

First Author Fatemeh Rahaee Najaf Abadi

Master's degree in family law, Islamic Azad University, Khomeini
Branch, Isfahan

1-1- Abstract

The evolution of the criminal justice system during the last century has made significant changes in the way of responding to the criminal phenomenon. These changes indicate that the criminal justice system is not satisfied with the government levers of crime control in response to the criminal phenomenon; Rather, he brought informal levers into the field of criminal law in the form of people's participation in response to the criminal phenomenon, and thus criminal justice opened its doors to the civil society in order to benefit from the capabilities of citizens and civil society institutions in fighting the criminal phenomenon. In a criminal policy, citizens and NGOs will not act passively and remain on the sidelines during the criminal process; Rather, they will apply their effective role in an organized manner in different stages of the criminal process and even from before the formation of the criminal phenomenon to its final stage. In Iranian law, although there is a history of citizens' participation in responding to criminal phenomena in traditional formats such as testifying or starting the process of a criminal proceeding by filing a complaint or declaring a crime; However, most of these forms have been included in the laws of our topic as accidental cases and based on jurisprudence teachings, and in fact, the establishment of such laws was not based on the will and intention of the legislator in using the teachings of cooperative criminal policy; In this way, what was established in the past laws of Iran in this regard can not be considered as based on a systematic process and legislative policy based on cooperative criminal policy. The result is that although the new criminal procedure law has taken a step forward in the direction of using the new achievements of criminal science and especially the use of the teachings of collaborative criminal policy; But the use of this capacity requires the creation of the necessary grounds and platform for the implementation of these innovations, otherwise, in a short time after the implementation of this law, we will witness the abandonment of the innovations of this law in the part related to cooperative criminal policy. In this article, the manifestations of Iran's collaborative criminal policy have been investigated in a descriptive-analytical way.

Keywords: Criminal policy, criminal law, penal law, collaborative criminal policy.